

نمی دهد آن ها به فرزند بیشتر فکر کنند. البته رشد جمعیت کشور ما الان بد نیست و ۱/۶ است که رشد طبیعی و خوبی است بر اساس فرمول آن

۱۰۰ × مرگ و میر - متولدان

= رشد طبیعی

جمعیت میانه (در ۳۱ شهریور)

جمعیت در ۲۹ فروردین + جمعیت اول فروردین

= جمعیت میانه

۲

نتیجه این فرمول نشان دهنده رشد طبیعی است یعنی اگر ۲ نفر متولد شوند و ۲ نفر بمیرند می شود صفر و حالا ۱/۶ است یعنی ۳/۶ متولدین هستند و ۲ نفر می میرند، که این یک امر طبیعی است. البته بحث مهاجران هم وجود دارد و کشور ما مهاجر فرست و مهاجر پذیر است. بنابراین امر مهم تغییر نگرش بانوان است که در سطح گسترده حتی روستاها هم رخ داده است.

*** به نظر شما ساختارهای کوچک خانواده چه تأثیری بر تغییر الگوی ارتباطی اعضای خانواده دارد؟**

قطعاً با تغییراتی همراه است. ما الان با موج سوم در ساختار خانواده روبه روییم یعنی یک موج آمد، خانواده گسترده را از بین برد، موج دوم خانواده ای هسته ای بود که امروزه این ساختار هم در حال اضمحلال است و دارد از بین می رود، الان ۳۳ درصد دختران، تجردگرایی دارند، این امر یک فاجعه است. در واقع خانواده هسته ای، روابط اعضای خانواده را تغییر داد. امروز روابط اعضای خانواده هسته ای به دلیل ماهواره ها، همسالان، چشم و هم چشمی و کار کردن زن و شوهر برای گذراندن امور زندگی و تأمین مخارج آن بسیار تغییر کرده است. امروز انسان شهری تنها، بی کس و بی هویت است، در خانواده روابط موزاییکی است یعنی اعضای خانواده با هم هستند ولی در کنار یکدیگر نیستند، یکدیگر را احساس نمی کنند، با هم گفت و گو نمی کنند. پیوندهای خانوادگی در خانواده های هسته ای ضعیف شده است و این تضعیف حتی از سوی تلویزیون، اینترنت و برخی برنامه ها هم تشدید شده است.

*** حال با وجود این خانواده های کم جمعیت چه تبعات و آسیب هایی گریبانگیر خانواده ها خواهد شد به ویژه در دوره میان سالی والدین و نیازهایی که پیدامی کنند؟**

مطمئناً در آینده مشکلات زیادی خواهیم داشت، ما دچار پیری جمعیت خواهیم شد و به خانه های سالمندان چه دولتی و چه غیر دولتی نیاز پیدا خواهیم کرد و جامعه به این سمت حرکت خواهد کرد، اصلاً یکی از مصائب خانواده های هسته ای و آپارتمان نشینی این است که دیگر خانواده هانی نتوانند از بزرگسالان نگهداری کنند، در آینده این مصیبت برای جامعه وجود خواهد داشت زیرا امید به زندگی در ایران بالا رفته است و در زنان به ۷۵ سال و در مردان به ۷۲ سال رسیده است. ما باید تمهیدات لازم را بسنجیم، همه شهرها باید خانه سالمندان بسازند و برای درمان بیماری سالخورده دگان بیمارستان، پزشک و بیمه پیش بینی شود زیرا مشکلات پیری جمعیت بسیار بیشتر است و این ها همه به جامعه و خانواده هزینه تحمیل می کند.

*** تأثیر نداشتن خواهر و برادر در خانواده بر فرزندان چیست؟**

تک فرزندی بدترین الگویی است که متأسفانه در کشور شکل گرفته است. در حال حاضر ۱۹ درصد خانواده ها در کشور تک فرزند هستند و ۱۴ درصد فرزند ندارند. این امر خودخواهی است و مشکلات زیادی برای فرزندان به همراه دارد و فرد گرایی را افزایش می دهد. در اغلب این خانواده ها فرزند به لحاظ شخصیتی مشکل خواهد داشت، آن ها خواهر و برادر ندارند تا از طریق نقش آفرینی اجتماعی شوند، زیرا بر اساس نظریه «جرج هربرت مید»، افراد از طریق نقش آفرینی، اجتماعی می شوند ولی این فرزندان نقش خواهری و برادری را تجربه نکرده اند و معنا و مفهوم آن را در نمی یابند و در آینده با معضلات عاطفی و روانی روبه رو خواهند بود و مشکلات زیادی خواهند داشت. بی پناهی و تنهایی از جمله مصائبی است که گرفتارشان خواهند شد.



ویژه نامه نوروزی

روزنامه خراسان

فروردین ۱۳۹۳

دکتر قریبی مقدم

دکتر فردوسی

دکتر الهیاری



فرزند و نوه بیشتری هستند از حمایت های عاطفی بیشتری هم برخوردارند و کمتر دچار افسردگی می شوند.

*** شیوه های فعلی که در راستای سیاست های افزایش جمعیت به عنوان مشوق های فرزندآوری اعمال می شود را چطور ارزیابی می کنید؟ تأثیر گذاری آن ها را از دیدگاه روان شناختی تا چه حد موثر می دانید؟**

اگر جمعیت کشور به طور متناسب روبه افزایش نباشد، جوان های پیر می شوند، کل جامعه پیر می شود و فعالان اجتماع کم می شوند. اجتماعی که روبه پیری می رود مشکلات و معضلات متعددی پیدا می کند، این سیاست های فرزندآوری برای جوان ماندن جامعه است و سیاست های درستی است؛ اما باید به روش های علمی و با آگاهی دادن به خانواده ها این موضوع رخ دهد.

*** شیوه های تشویقی را از منظر روان شناختی چطور ارزیابی می کنید؟ آیا موثر می دانید؟**

تا حدودی شیوه های فعلی بیشتر جنبه تبلیغاتی و دادن اطلاعات دارد. ما نیاز داریم تا کارشناسان در رسانه ها صحبت کنند، سخنرانی هایی برگزار شود و این کارشناسان با مردم صحبت کنند، آن ها را آگاه کنند و نیاز به این مسئله را برایشان آشکار و تبیین کنند. بسیاری از مردم علت این تبلیغات را نمی دانند و فقط از بُعد اقتصادی به فرزندآوری نگاه می کنند و می گویند ما از لحاظ اقتصادی مشکل داریم، بنابراین باید با برگزاری میزگرد های رسانه ای یا در قالب گفت و گوها و... اهمیت و ضرورت این موضوع برای مردم مطرح شود، هر چه اطلاعات آن ها افزایش یابد و هر چه دانش افزایشی در این مسیر بیشتر باشد هدف مورد نظر بهتر و زودتر تحقق می یابد.

در ارتباط با تبعات فردی کاهش نرخ جمعیت خواندن نظرات دکتر قریبی مقدم جمعیت شناس و استاد دانشگاه نیز خالی از لطف نیست.

*** بحثمان را با اصل موضوع جمعیت شروع می کنیم. چه تحلیلی از وضعیت جمعیت کشور دارید؟**

از هر منظری که نگاه کنیم یعنی چه موافق افزایش جمعیت باشیم چه مخالف آن، مشکل اصلی به اعتقاد من تغییر ذهنیت و نگرش بانوان است. نگاه آن ها نسبت به فرزندآوری و آینده فرزندان کاملاً تغییر کرده است. بعضی از آن ها می اندیشند که ما تنها یک بار به دنیا آمده ایم و می خواهیم از زندگی لذت ببریم و بر این اساس نمی خواهند خود را با مشکلات و سختی های فرزندآوری و تربیت آن ها درگیر کنند. این تغییر نگرش اوایل سال ۱۹۷۰ شکل گرفت، زمانی که اوتاند، دبیر کل سازمان ملل نسبت به افزایش جمعیت دنیا هشدار داد و گفت: افزایش بی رویه جمعیت دنیا زاینخش است. بر همین اصل تمام کشورهای دنیا و از جمله ایران برای کاهش جمعیت برنامه هایی را اجرا کردند مثل قوانین تنظیم خانواده.

اگر می خواهیم تعداد فرزندان خانواده ها بیشتر شود باید حداقل حمایت هایی را به ویژه از بانوان داشته باشیم. از جمله پرداخت هزینه های تغذیه، درمان و... اگر چه با تغییر نگرش افراد به راحتی این اتفاق نمی افتاد. کشورهای اروپای غربی، روسیه، بلاروس و دیگر کشورها شاید حالا اگر ماهی یک هزار دلار هم به آن ها بدهند، حاضر نیستند بچه دار شوند چون تفکر و نگرش بانوان تغییر کرده است، در ایران هم همین اتفاق افتاده است. افراد بیشتر نگران آینده، شغل و مسکن بچه ها هستند. این تغییر نگرش ها به ویژه تغییر نگرش بانوان اجازه

در این زمینه نظر دکتر سیما فردوسی روانشناس را نیز جویا شدیم و از او پرسیدیم:

علل روان شناختی کاهش گرایش زوجین به فرزندآوری را در چه می دانید؟

یکی از مسائلی که در زندگی طبیعی افراد وجود دارد عبور از مراحل مختلف است. از کودکی به نوجوانی و از نوجوانی به جوانی و تجربه از دواج. افراد وقتی از دواج می کنند به طور طبیعی دوست دارند، صاحب فرزند شوند، اما بعضی از زوجین خیلی مسئولیت پذیر نیستند و احساس می کنند اگر بچه ای نداشته باشند می توانند راحت تر زندگی کنند. گروهی از زوجین هم ممکن است شاهد تجربه های بد و سخت دیگران بوده اند که مشکلاتی در تجربه فرزندآوری شان داشته اند و با دشواری هایی همراه بوده اند. با مشاهده این سختی در زندگی دیگران کمی ترسیده شده اند و تمایلی به بچه دار شدن ندارند؛ عده ای هم که دارای یک فرزند هستند ممکن است به دلیل سختی هایی که پشت سر گذاشته اند، دوست ندارند فرزند دیگری داشته باشند. معمولاً خانواده هایی که در فرزندآوری اول مشکلاتی را تجربه کرده اند، مثلاً بچه بیش فعال داشته اند یا با مشکلات دیگری اذیت شده اند، می گویند دیگر بچه نمی خواهیم، گروهی دیگر هم فکر می کنند هر گونه امکاناتی که دارند برای فرزند اول خرج می کنند و تمام تلاش خود را برای کیفیت تربیت او به کار می گیرند. ولی تمام این مسائل، تفکرات اشتباهی است که گریبان گیر زوج ها شده است. آن ها باید بدانند، تک فرزندی مسائل ویژه خود را دارد، بچه هایی که خواهر و برادر ندارند و تنها هستند، نیاز به داشتن خواهر و برادر را دارند و بچه های دیگر نمی توانند نقش خواهر یا برادر را برای آن ها ایفا کنند، مهم این است که بچه ها در طول رشد خود، تنها نباشند و حضور خواهر و برادر به رشد روانی فرزندان کمک زیادی می کند، بچه هایی که به تنهایی بزرگ می شوند معمولاً توقعاتشان به سرعت از سوی والدین بر طرف می شود و آن ها هیچ وقت طعم رقابت و شراکت در بسیاری از مسائل را نمی چشند و وقتی وارد اجتماع می شوند تصور می کنند افراد اجتماع هم مثل پدر و مادرشان هستند و باید خواسته های آن ها را برآورده کنند، آن ها بسیار پرتوقع خواهند بود. از این رو بچه ها نیاز دارند تا در مسیر رشدشان غم ها و شادی هایشان را با دیگران به شراکت بگذارند و این «دیگران» نمی توانند کسانی غیر از خواهر و برادر آن ها باشد. کسانی که یک فرزند دارند، باید وقت زیادی برای آن ها صرف کنند و با این حال گاهی نمی توانند جایگزین دوستان و خواهر و برادری داشته باشند که فرزندشان نیاز دارد.

*** تک فرزندی برای خود والدین و خانواده چه تبعاتی به همراه دارد؟**

با افزایش سن، نیازهای روانی افراد تغییر می کند. افراد تا زمانی که جوان هستند، می توانند خودشان را سرگرم کنند، اهداف و برنامه هایی برای خود داشته باشند و دوست دارند با آسودگی و فراغ ببال به اهدافشان برسند ولی با افزایش سن دیگر نه توان رسیدن به هدفی را دارند و حتی گاه هدفی ندارند، در این شرایط نیاز به حمایت فرزندان دارند، نیاز دارند به فرزندانشان محبت کنند و از آن ها محبت ببینند و آن ها به دلیل افزایش سن شان کمی از آینده می ترسند و نگران هستند که اگر ناتوان تر شدند کجا بروند؟ چه کسی از آن ها پرستاری و مراقبت خواهد کرد؟ در حالی که کسانی که دارای